

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشده تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهيم  
بدین بوم وير زنده يک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن دهيم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سید موسی عثمان هستی ، "مارک توین" افغانی  
۷ جون ۲۰۰۹

## هر وقت بر من اتهام کفر و دیوانگی میندید، وجدانم راحت میشود

من از سر زمینی استم که  
ملیت های ساکنش  
در قرن بیست و یک  
زیر تاثیر وعده های  
یکهزار و چار صد سال قبل اند  
و بر میثاقی که  
نیاکان شان بسته ،  
هنوز پا فشاری می کند  
دموکراسی را  
در وطن من  
هنوز در  
نی اذان می دهند

سیاست مداران سر زمین من  
سنگ اند  
هر تجاوزگر به میل خود  
از آن سنگ ها  
مجسمه می سازند و  
قدسیت آن مجسمه ها را  
بر ملیت ما  
تحمیل می کنند

هوشیارهای  
سرزمین من  
آن مجسمه ها را  
پرستش می کنند  
مردمان ساده دل وطنم از نادانی  
آیت الکرسی به "من چی" را  
میخوانند

زنان سرزمین من  
هنوز هم  
به دستور مردان  
زن ستیز در زیر  
خیمه فرهنگ  
پشم شتر  
یکهزار چارصد سال قبل  
زندگی میکند و  
در جنگهای تنظمی کابل و شمالی  
کسانی که به  
غنیمت برده شدند  
در زنجیر آیت کنیزی  
بسته گردیدند  
استفاده جنسی  
صورت گرفت و  
بقروش رسانیده  
شدند

ظفان سرزمین من  
مانند اطفال زمان چنگیز  
در بین گهواره  
دست و پا بسته  
در برابر چشمان قاتل  
لبخند کودکانه می زنند و  
دشمنان سرزمین من  
پاداش لبخند کودکانه ای را  
با خنجر تیز خون آلود  
می دهند

بیوه های سر زمین من  
سرود گریه

زندان ، آوارگی و گرسنگی را  
در گوش اطفال یتیم میخوانند و  
بخاطر قبول توبه خود از  
مجبوری  
در خم محراب کربلا  
در جست و جوی جنت  
دل خوش می کند

تاجران

سرزمین من  
به دستور خارجی ها  
پودر مرگ می فروشند و  
پول آن را  
اسحله کشتار  
از بادران خود میخرند و  
۳۶۶

روز را  
بر ملت خود  
شب برات می سازند  
کهنسالان زن و مرد  
سرزمین من  
با شمشیر بی خبر از دین  
کشته می شوند و  
در حالت بسمل از  
شوق دین  
خنجر پر خون خود را  
بخاطر رفتن جنت  
می لیسند و  
دوباره  
با پیشانی کشاده  
بر قاتل خود می دهند و  
روح آواره شان در  
خیابان یکطرفه روان می شود  
که این جاده یکطرفه  
نه خاتمه می یابد و  
نه راه برگشت دارد  
و تاریخ سرزمین من

به افسانه تکرار می ماند که  
مؤرخینش در  
طول تاریخ در  
چهار هی های  
سر درگم مانند  
فال بینان بی خبر از  
خود و دیگران  
تاریخ ملیت های  
ساکن وطن را  
بر نسل های بعدی با  
متود افسانه نویسی  
در قلب هزار پاره  
تاریخ با آب نمک  
و تیزاب گوگرد  
مینویسند  
من طومار پر از  
کور گره این  
تاریخ نویسان را  
با ناخن های ظریف  
صداقت قلم باز میکنم  
که نسل های بعدی بی  
عینک و ترجمه آنرا  
بدون  
زیر و زبر و پیش بخوانند  
عقابان بلند پرواز  
هندوکش  
در جنگل خسته  
دماغ تاریخ نویسان  
سه و نیم دهه  
مانند  
قرچگگ جنگلی  
خطور نکند  
عقابان تیزبین و  
تیز بال آزادی را از  
عینک شکسته  
کینه و عقده نبینند  
و شتر بلند قد آزادی را  
در دم

« خر عیسی گرش به مکه برند »  
گر همان خر  
دوباره پس گردد  
همان خر باشد  
مهار شتر بر دم خر  
بستن  
گناه‌یست نا بخشودنی و  
آن دستی که  
می بندت  
قابل بریدن است  
بدون حکم محکمه